

روایت نادیا پرمه عکاس، از حمله به پل B1 بیلقان کرج در روز سیزده بدر

پای روایت حقیقت باید ایستاد

گزارش

مرجان قندی

گروه گزارش

سیزدهم فروردین امسال، روزی که طبع سنت ایرانی ها قرار بود خانواده‌ها ساعاتی خوش را در طبیعت بگذرانند، برای اهالی کرج و به‌ویژه مناطق اطراف پل B1 بیلقان، طور دیگری رقم خورد. درست در ساعاتی که بسیاری از خانواده‌ها به دامان طبیعت اطراف این پل رفته بودند تا سیزده خود را به در بیاورند، این پل مورد حمله دشمن صهیونی-آمریکایی قرار گرفت و صدای انفجارهای بی‌دری و دود و آتش فضا را پر کرد. در میان تصاویر منتشرشده از حمله به پل B1، یک عکس به‌طور خاص در شبکه‌های اجتماعی وایرال شد: تصویر دختری جوان که دوربینش را در بغل گرفته و با شجاعت می‌خواست لحظات حمله را ثبت کند. این تصویر به‌تنهایی روایتی عمیق از آن روز آراشه می‌دهد: عکاسی که در آن لحظات هم مرگ را می‌دید و هم مصمم بود تا جنایت دشمن را برای تاریخ ثبت کند. نادیا پرمه، عکاس جوان کرجی، جزو معدود عکاسانی بود که خود را به این محل رساند تا لحظات تلخ این حمله را ثبت کند. تصاویر او تضاد دردناک میان آرامش از دست‌رفته یک روز بهاری و واقعیت خشن جنگ را به‌وضوح به تصویر می‌کشید.

روایت پرمه، عکاس ۳۲ساله کرجی از روز سیزدهم فروردین با جزئیات و دقیق است. او می‌گوید: «روز سیزدهم فروردین در منطقه جهاننهر مشغول عکاسی از مردهی بودم که برای تفریح آمده بودند. تا اینکه صداهای مهیب به گوشم رسید همان موقع همکارم با من تماس گرفت و خبر را به من داد و متوجه شدم پل مورد اصابت موشک های دشمن قرار گرفته و سریع خودم را برای عکاسی به آنجا رساندم.» او توضیح می‌دهد: «با همکارم حدود بیست دقیقه در آنجا عکاسی کردیم که پل دوباره مورد حمله دشمن قرار گرفت. حقیقتاً اگر بخواهم احساس اولیام بعد از دومین حمله را بگویم، با توجه به حضور تعداد زیاد بچه‌های کوچکی که آنجا بودند، در شوک بودم و به جای عکاسی مدام تکرار می‌کردم که بچه‌های کوچک اینجا هستند!»

پرمه می‌گوید: «به جرات می‌گویم اگر او نبود، فکر نمی‌کنم من الان زنده از آن مهلکه نجات پیدا می‌کردم؛ مهلکه‌ای که پراز دود و آتش و پرتابه بود و هر چیزی که روی آسمان معلق بود، به سمت ما فرود می‌آمد.»

پرمه، این تجربه را در کنار تمام بحران‌های

پرمه می‌گوید: «کمی‌که از دومین حملات گذشت، من عکاسی را شروع کردم، اما همکارم از همان لحظه اول با تمرکز تمام، همه لحظات را عکاسی کرد حتی لحظه‌ای را که موشک در آسمان بود هم ثبت کرد. اما من در آن لحظات اول بیشتر به بچه‌های کوچکی که همراه خانواده‌ها در روز سیزده بدر برای بازی و دیدن پل به آنجا آمده بودند، فکر می‌کردم و ذهنم بیشتر درگیر آن‌ها بود. اما در آخرین اصابت موشک‌ها به پل من هم عکاسی را شروع کردم. بخش دیگری از ماجرا که ذهنم را درگیر کرده بود این بود که در حالی که پل تکه تکه می‌شد و مستقیم روی سر همه می‌ریخت اصلاً نمی‌توانستم به آدم‌های اطرافم کمک کنم. من و همکارم حدود چهل متر با محل اصابت موب ماب فاصله داشتیم. نکته مهم این بود که چون ما نزدیک‌تر بودیم، پرتابه‌های بزرگی به ما برخورد می‌کرد. هر دو ما زخم‌های سطحی و گبودی‌هایی داریم، اما افرادی که از ما دورتر و به پل نزدیک بودند، جراحات‌های بسیار شدیدی برداشتند.»

پرمه درباره عکاسی می‌گوید: «رشته تحصیلی من عکاسی خبری است و حدود ده سال است در این حوزه فعالیت می‌کنم، تجربه‌های تئوری و عملی زیادی هم داشتم. اما همه این‌ها در کنار هم قرار گرفت و کمک کرد تا بتوانم شرایط را بهتر مدیریت کنم و با تمرکز بیشتری در بحران حاضر شوم و عکاسی کنم.

او درباره فداکاری و نحوه محافظت همکارش از او می‌گوید: «آقای فتحی متوجه شد که من دارم به زخمی‌های اطرافم نگاه می‌کنم؛ افرادی که در فاصله چند متری ما روی زمین خوابیده بودند، برای همین دستش را جلوی چشم من گرفت و با آرنج سر من را محکم نگه داشته بود تا چیزی به سرم برخورد نکند. همزمان، با یک دست دیرگش عکاسی می‌کرد. این واقعاً بی‌ادری و فداکاری او در حق من بود.»

پرمه می‌گوید: «به جرات می‌گویم اگر او نبود، فکر نمی‌کنم من الان زنده از آن مهلکه نجات پیدا می‌کردم؛ مهلکه‌ای که پراز دود و آتش و پرتابه بود و هر چیزی که روی آسمان معلق بود، به سمت ما فرود می‌آمد.»

پرمه، این تجربه را در کنار تمام بحران‌های



همه چیز به آسمان پرتاب می‌شد؛ از سنگ تا موتورسیکلت هر چیزی که فکرتش را بکنید از بالای سرمان می‌گذشت و دوباره روی سر ما می‌ریخت

فعالیت و علاقه من همیشه عکاسی ورزشی بوده: قبل از جنگ معمولاً رویدادهای مربوط به فوتسال، قایقرانی، بسکتبال، هاکی و خیلی رشته‌های ورزشی دیگر را برای خبرنگاری‌ها عکاسی می‌کردم. اما وقتی تصمیم می‌گیری خبرنگار یا عکاس خبری یک مجموعه باشی، باید بدان که همیشه شرایط گل و بلبل نیست، یک روز مشغول عکاسی از دشت آفتابگردان و زیبایی‌های طبیعت می‌شوی، روزی دیگر از شوک‌های بهاری؛ اما بخشی از کار هم جنگ است، بخشی زلزله، بخشی سیل و بخشی هم کرونا و بیماری. بحران و خبر از روایت واقعی جدا نیستند. وقتی انتخاب می‌کنی خبرنگار یا عکاس خبری باشی، باید پذیری که هر چیزی ممکن است اتفاق بیفتد و تو وظیفه



برش

ثبت لحظات ماندگار برای آینده

این عکاس جوان می‌گوید: «این روزها در شرایطی زندگی می‌کنیم که زیرساخت‌هایی که مستقیماً به مردم مربوط می‌شود هدف حمله قرار می‌گیرد؛ زیرساخت‌هایی مثل همین پل B1 که شاهکار مهندسان ایرانی بود و در جهان زبانزد شده بود. فکر نمی‌کنم نسل‌های قبیل، مثلاً در سی سالگی، این قدر در موقعیت‌های گوناگون قرار گرفته باشند؛ منظوم فقط بحران نیست، بلکه تجربه شرایط کاملاً متفاوت است. من و هم نسل‌هایم جنگ را دیده‌ایم، زلزله را دیده‌ایم، سیل را دیده‌ایم و هزار اتفاق مختلف دیگر. برای همین واقعاً دوست دارم عکس‌هایم در آینده بتواند برای بچه‌هایی که امروز کوچک هستند، پاسخ‌گوی پرسش‌های شان باشد. اگر روزی از آن‌ها درباره این روزها پرسیده شد، با دیدن عکس‌ها بتوانند بفهمند چه اتفاقی افتاده بود. در واقع مهم‌ترین هدفم از عکاسی این روزها همین است: این‌که فردا کسی با دیدن تصاویر دیگر سوالی در ذهنش نماند که چه شد.»

داری آن را روایت کنی. از نظر من دخترهای این سرزمین هم اگر این مسیر را انتخاب کرده‌اند، قطعاً شجاعتش را دارند که در هر زمینه‌ای ورود کنند. چون فقط به این دلیل که من به عنوان یک دختر عکاس زیربیماران عکاسی کرده‌ام، نمی‌شود گفت شجاعت به خرج دادم؛ هر کس، در هر موقعیتی هست و با هر توانایی‌ای کاری را برای حفظ وطن انجام می‌دهد لقب شجاع می‌گیرد. من هم در محل مورد حمله حاضر شدم چون باور دارم باید تا آخرین قطره توانم پای روایت حقیقت بایستم.»

پرمه می‌گوید: «در طول جنگ تحصیلی، صحنه‌های دلخراشی از جنگ را عکاسی کرده‌ام. روزهایی بود که پیکر شهدا هنوز در میان آوار ساختمان‌ها بود و جراحات‌های شدید، مانند



قطع دست و پا، در شرایط مختلف دیده می‌شد. اما یکی از تأثیرگذارترین روزها، روز تحویل سال بود. آن روز به منازل مسکونی در منطقه مهرویلا که مورد اصابت موشک قرار گرفته بودند، رفتم تا عکاسی کنیم. نیروهای آتش‌نشانی و هلال احمر حدود ده ساعت به دنبال یافتن پیکر یک کودک هفت ساله بودند. درست دو ساعت مانده به تحویل سال، پیکر کودک پیدا شد. من در آن لحظه شروع به عکاسی کردم. سعی کردم احساساتم را مدیریت کنم و بر آن‌ها غلبه کنم تا بتوانم کارم را انجام دهم. اما از زمانی که به سمت خانه برمی‌گشتم، در تمام مسیر، در خیابان، در خانه، هنگام تحویل سال و بعد از آن، بی‌وقفه گریه می‌کردم و آرام نمی‌گرفتم.»



گزارش «ایران» از وضعیت تحصیلی دانش‌آموزان در دوران جنگ

آموزش متوقف نشده است



با آغاز تهاجم وحشیانه دشمن صهیونی-آمریکایی و اعلام غیرحضوری شدن مدارس تلاش‌های گسترده‌ای برای حفظ روند آموزش در سراسر کشور انجام شده است



سوال‌های مختلف آنها در زمینه مسائل درسی و غیردرسی جواب می‌دهم.»

آموزش چراغ خاموش

در میان شیوه‌های گوناگون آموزشی که این روزها مورد استفاده قرار می‌گیرد برخی مدارس شیوه آموزش آف‌لاین را در پیش گرفته‌اند. در این شیوه معلمان موارد و نکات آموزشی را در قالب فیلم و صوت آموزشی در پیام‌رسان‌های داخلی قرار می‌دهند و در ساعت‌های مشخصی که تعیین کرده‌اند منتظر جواب‌های آنها می‌نشینند و سپس از بررسی، جواب‌های درست را در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌دهند. آرتین دانش‌آموز پایه هفتم از این شیوه استفاده می‌کند، او دلش برای مدرسه تنگ شده و معتقد است شیوه آف‌لاین چندان برای آموزش مطلوب نیست. او می‌گوید: «هر معلم اول صبح یکسری فیلم و جزوه می‌گذارد و می‌رود، ما می‌مانیم و انبوهی درس و بالا پایین کردن فیلم‌ها و جزوه‌ها تا بتوانیم اصل موضوع درس را متوجه شویم. اما فعلاً مجبوریم و باید این دوره را هم بگذرانیم.»

با وجود همه این مشکلات، تلاش‌های زیادی برای غلبه بر آن‌ها انجام شده است. این روش‌ها به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا در شرایط جنگ، به تحصیل خود ادامه دهند و از عقب‌افتادن از برنامه درسی آنها جلوگیری می‌کند. دوران جنگ یک دوره سلوکت و چالش‌برانگیز برای نظام آموزش و پرورش هر کشوری است اما به نظر می‌رسد با تلاش و همت معلمان و دانش‌آموزان روند آموزش تا حد زیادی حفظ شده است.

مجازی، برنامه‌های آموزشی فشرده‌تری اجرا می‌شود تا مطالب درسی در زمان کمتری پوشش داده شوند. تلویزیون هم برنامه‌های آموزشی مختلفی را برای دانش‌آموزان پخش می‌کند. مادر داوین دانش‌آموز کلاس اول، یکی از مادرانی است که از برنامه‌های آموزشی تلویزیونی استفاده می‌کند، او می‌گوید: «داوین در مدرسه دولتی درس می‌خواند وقتی آموزش غیرحضوری شروع شد از طرف مدرسه به ما گفتند که برای بعضی از دروس مثل ریاضی و فارسی می‌توانیم از مدرسه تلویزیونی استفاده کنیم، به نظرم امکان بسیار خوبی است و افرادی هم که آموزش می‌دهند نکات خوبی را مطرح می‌کنند. البته نشانندن بچه‌هایی که با تبلت و تلفن همراه آشنا هستند پای تلویزیون سخت است، اما من خیلی اصرار نمی‌کنم که حتماً مقابل تلویزیون بنشینند و تکان نخورند، برای همین برنامه‌های آموزشی را دوست دارم.»

درس زندگی در صدای معلم

رویا معلم دانش‌آموزان کلاس اولی است او برای ارتباط با دانش‌آموزانش تماس تلفنی را انتخاب کرده است. او به «ایران» می‌گوید: «ارتباط عاطفی با دانش‌آموزان کلاس اول از اهمیت زیادی برخوردار است دلم نمی‌خواست این پیوند کم‌رنگ شود. از طرفی احساس کردم این روزها بچه‌ها دغدغه‌هایی دارند که شاید بتوانم با حضور دل‌نشانان دل‌های کوچک‌شان آرام کنم. برای همین شماره تلفنم را به همه والدین دادم، خودم هم هر روز به تعدادی از آنها زنگ می‌زنم و احوال‌شان را می‌پرسم و به



گزارش

گروه اجتماعی

تهاجم دشمن صهیونی-آمریکایی اولین تهاجمی نیست که کشورمان تجربه می‌کند. سالها قبل در دوران جنگ تحمیلی، شرایط تحصیل در ایران به شدت تحت تأثیر قرار گرفت. مدارس و دانشگاه‌ها در مناطق جنگ‌زده تعطیل شدند و بسیاری از دانش‌آموزان و دانشجویان به مناطق امن‌تر مهاجرت می‌کردند. اما این بار با آغاز تهاجم وحشیانه دشمن صهیونی-آمریکایی و اعلام غیرحضوری شدن مدارس تلاش‌های گسترده‌ای برای حفظ روند آموزش در سراسر کشور انجام شده است. تلاش‌های گسترده‌ای که در مواردی با خلاقیت مدیران انجام شده است. رئیس سازمان اورژانس کل کشور با اشاره به اینکه در طول جنگ اورژانس بیش از یک میلیون تماس با اورژانس ۱۱۵ در سراسر کشور گرفته شده است، در مورد خدمات‌رسانی به مجروحان توضیح می‌دهد: «تاکنون یک‌هزار و ۱۸۴ عمل جراحی برای مجروحان انجام شده است که برخی به عمل‌های مجدد هم نیاز دارند. در طول زمان خدمت‌رسانی نیروهای اورژانس کشور، به غیر از سدیگی به مصدومان و مجروحان، عملیات لژنیکس هم کم‌نداشتم، به طوری که ۱۵۷ مورد زایمان مادران باردار در حضور تکنیسین‌های اورژانس انجام شده است؛ چون نولگان عجله داشتند و برای رسیدن مادر به بیمارستان صبر نکردند و در حین انتقال به بیمارستان به دنیا آمدند.»

طبق اعلام رئیس سازمان اورژانس کشور، بیشترین آمار مصدومان جنگ مربوط به شهر تهران و کمترین برای استان گلستان است. برنامه‌ریزی‌های انجام شده، در آموزش



در این مدت با وجود ممنوعیت حمله به مراکز درمانی و کادر سلامت، حدود ۱۱۷ نفر از کادر درمان آسیب دیده و مجروح شده و متأسفانه ۴۴ نفر هم به درجه رفیع شهادت رسیده‌اند



پسری است که یک ماهه است.»

۱۸ درصد از مجروحان زنان هستند

او با اشاره به اینکه در دوران جنگ تحمیلی سوم ۳۶۰ مورد آسیب به زیرساخت‌های حوزه سلامت ثبت شده است، درباره مصدومان جنگ تحمیلی توضیح می‌دهد: «تعداد مصدومان زیر ۱۸ سال حدوداً به یک‌هزار و ۹۱۷ نفر رسیده که ۱۲۴ نفر از آنها زیر ۱۸ سال سن دارند. همچنین حدود ۴ هزار و ۶۵۵ نفر از مصدومان از زنان تشکیل می‌دهند؛ به عبارتی ۱۸ درصد از مصدومان جنگی زنان هستند. همچنین مسندترین مصدوم جنگ رمضان فردی ۱۰۰ ساله است.»

رئیس سازمان اورژانس کشور درباره تعداد مصدومان کادر درمان و نیروهای اورژانس هم می‌گوید: «در این مدت با وجود ممنوعیت حمله به مراکز درمانی و کادر سلامت، حدود ۱۱۷ نفر از کادر درمان آسیب دیده و مجروح شده و متأسفانه ۴۴ نفر هم به درجه رفیع شهادت رسیده‌اند. همچنین ۲۷ نفر از نیروهای اورژانس پیش‌بیمارستانی که در حال مأموریت بوده‌اند، دچار مصدومیت شده و سه نفر از آنها هم جانشان را تقدیم میهن کرده‌اند.»

۱۰ آمبولانس کشور از چرخه خدمت خارج شد

به گفته دکتر معیادفر، آسیب‌ها فقط متوجه نیروهای انسانی نبوده و بر اثر حملات دشمن صهیونیستی-آمریکایی ۵۵ پایگاه و ساختمان اورژانس هم آسیب دیده‌اند. ۴۶ دستگاه آمبولانس دچار



گزارش خبری

محدوده جغرافی

گروه گزارش

حمله به مراکز غیرنظامی، درمانی و نیروهای سلامت و امدادی، نه نشانه قدرت، بلکه جلوه‌ای آشکار از ضعف، استیصال و خفت دشمن است؛ چرا که این موضوع در آسیب به ۳۶۰ مورد از زیرساخت‌های حوزه سلامت به وضوح دیده می‌شود؛ حملاتی که سرانجام صدای مجامع بین‌المللی را هم درآورد. دشمنی آشکار رژیم صهیونیستی با زنان و کودکان ایرانی نمونه‌ای بارز از شکست آنهاست؛ کسانی که موشک‌هایشان را بر سر ۱۹۱۷ نفر از کودکان ۱۸ ساله فرود آوردند و آنها را مجروح کردند. داستان این جنگ تحمیلی زمانی دردناک‌تر می‌شود که ۱۲۴ نفر از این کودکان مجروح زیر ۱۸ سال سن داشته باشند.

دکتر جعفر معیادفر، رئیس سازمان اورژانس کشور با بیان اینکه تقریباً ۳۶ روز از جنگ می‌گذرد به «ایران» می‌گوید: «جنگ با دشمن صهیونیستی-آمریکایی که به کشورمان در ماه مبارک رمضان تحمیل شد، بار دیگر ثابت کرد این رژیم به دنبال کودک‌کشی است. حملات کورکورانه آنها، نه به مراکز نظامی بلکه جسم و جان زنان و کودکان این سرزمین را نشانه گرفته؛ چون نتیجه این حملات وحشیانه، مجروحان کودکی است که کم‌سن‌ترین آنها نوزاد